

## احترام به مقدسات، دلیل عاقبت بخیری

مهم ترین دلیل عاقبت بخیری و تنها نقطه مشترک افرادی که آدم های خوبی نبودند ولی یکباره مورد عنایت پروردگار قرار گرفته و به درجات بالایی رسیدند، احترام به مقدسات بوده است.

- هنگامی که حر مقابل سپاه امام را گرفت. ظهر فرارسید؛ امام حسین به حر فرمود: آیا همراه ما نماز می‌گزاری یا تو با یاران خودت و من با یاران خودم نماز بگزاریم؟ حر گفت: شما باشید و ما جای دیگر نماز بگذاریم؟! همگان با تو نماز می خوانیم. بعد از آنکه امام حسین خواستند وجدان حر را بیدار کنند به او فرمودند: «مادرت به عزایت بنشیند» و او عرض کرد: «اگر کسی دیگر نام مادرم را می برد پاسخش را میدادم؛ اما چه کنم که مادرتان فاطمه (س) است» حر فرزند دار نمیشد؛ خدا به او پسری داد. که باوجود قرار داشتن در خفقان دوران معاویه؛ نام فرزندش را علی گذاشت. که او هم در کربلا به شهادت رسید.

بعد عاشورا هم این اتفاقات ادامه داشته است.

## عاقبت بخیری طیب حاج رضایی

- بارها به جرم چاقوکشی به زندان افتاده بود و یک بار هم به بندرعباس تبعید شده بود. در مراسم جشن تولد پسر محمدرضا پهلوی، تمام چهار راه مولوی را تا شوش، فرش کرد و طاقی نصرت بست. اما در روز ۱۵ خرداد، طیب با تعطیل کردن میدان بارفروش ها، موجب شد که تظاهرات، با شور بیشتری صورت گیرد و تأثیر بیشتری نیز داشته باشد. سید تقی درچه ای می گوید: او را شکنجه کردند و گفتند بگو از خمینی پول گرفته ام و این غایله را راه انداخته ام. [اما او در عوض] گفته بود: «من عمر خودم را کرده ام؛ بنابراین حاضر نیستم در پایان عمر خود، به کسی که جانشین ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف است و مرجع تقلید هم هست، تهمت بزنم. من به امام حسین علیه السلام و دستگاه او، خیانت نمی کنم». سرانجام طیب به اعدام محکوم شد. و حکم اعدام او در بامداد روز ۴۲/۸/۱۱ در ساعت ۵:۱۰ در میدان تیر حشمتیه به اجرا درآمد. بعد از شهادت طیب امام خمینی به حوزه های علمیه قم، نجف و مشهد می گویند طلبه ها سه شبانه روز برای طیب، نماز و روزه قضا انجام دهند. جالب اینجاست که امام خمینی رحمت الله علیه دو روز بعد از آمدن به ایران، سریع حرم حضرت عبدالعظیم مشرف می شوند. در حالی که در حرم بسیاری از بزرگان دفن بودند، امام بر سر مزار طیب می روند. امام؛ لقب حر انقلاب را به طیب حاج رضایی دادند.

## عاقبت بخیری شاهرخ ضرغامی

- قدرت بدنی، شجاعت، نبود راهنما، رفقای نا اهل و ... همه دست به دست هم داده بودند؛ انسانی بوجود آمد که کسی جلودارش نبود هرشب کاباره، دعوا، چاقوکشی و ... زندگی شاهرخ در غفلت و گمراهی ادامه داشت. تا اینکه دعاهای مادر پیرش اثر کرد. بهمن ۵۷ بود. شب و روز می گفت: فقط امام، فقط خمینی. همیشه می گفت: هرچه امام بگوید همان است. حرف امام برای او فصل الخطاب بود. برای همین روی سینه اش خالکوبی کرده بود که: فدایت شوم خمینی. ماه رمضان روزه می گرفت و نماز می خواند. محرم و صفر شراب نمی آشامید. سیگاری نبود و سیگار نمی کشید. به فقیران بسیار کمک می کرد و گاهی حاتم بخشی هایی می کرد. یک بار در زمستان دسته ای اسکناس با کاپشن گرانش را به گدایی داد. به سیدها و روحانیان نیز احترام می گذاشت. سرانجام در همان اوایل جنگ شهید شد.

## عاقبت بخیری کاظم عبدالامیر

- در اردوگاه تکریت ۵ مسئول شکنجه اسرای ایرانی جوانی بود به نام کاظم عبدالامیر. یکی از برادران کاظم، اسیر رزمندگان ایرانی بود، برادر دیگرش در جنگ کشته شده بود و خودش نیز بچه دار نمی شد. با این اوصاف کینه خاصی نسبت به اسرای ایرانی داشت. انگار مقصر همه مشکلات خود را اسرای ایرانی می دانست! در این میان آقای ابوترابی را بیشتر اذیت می کرد. او می دانست آقای ابوترابی فرمانده و روحانی انقلابی است. ... یک روز کاظم با حالت دیگری وارد اردوگاه شد. یک راست به سمت سید آزادگان آقای ابوترابی رفت و گفت: بیا اینجا کارت دارم! ما تعجب کردیم. گفتیم لابد شکنجه جدید و ... اما از آن روز رفتار کاظم با ما و خصوصاً آقای ابوترابی تغییر کرد! دیگر ما را کتک نمی زد. حتی به آقای ابوترابی احترام می گذاشت. برای همه ما این ماجرا عجیب بود. تا اینکه از خود آقای ابوترابی سؤال کردیم ... ایشان هم ماجرای آن روز را نقل کرد و گفت: کاظم عبدالامیر در آن روز به من گفت: «خانواده ما شیعه هستند و مادرم بارها سفارش سادات را به من کرده بود. بارها به من گفته بود مبادا ایرانی ها را اذیت کنی. اما مادرم دیشب خواب حضرت زینب (ع) را دیده و حضرت زینب (ع) نسبت به کارهای بنده در

اردوگاه به مادرم شکایت کرده! صبح مادرم بسیار از دستم ناراحت بود و از من پرسید: آیا در اردوگاه ایرانی ها را اذیت می کنی؟ حلالیت نمی کنم. حالا من آمده ام که حلالیت بطلبم.»

روزها گذشت تا اینکه اسرای ایرانی آزاد شدند. کاظم برای خداحافظی با آنان به خصوص سید آزادگان تا مرز ایران آمد. کاظم از خدا می خواست تا از گناهانش نسبت به اسرای ایرانی بگذرد. او سراغ برخی دیگر از اسرای ایرانی رفت و از آن ها بابت شکنجه ها و ... حلالیت طلبید. انسان اگر توبه واقعی کند می تواند مقام شهادت را کسب کند. کاظم داستان ما مدتی قبل در راه دفاع از حرم حضرت زینب(ع) در سوریه به شهادت رسید.

### احترام به مقدسات (قرآن، پیامبر، اهل بیت و علما) در توبه این افراد نقطه مهم و مشخصی است.

بین کسی که در حرم امام زادگان می خوابد و پای خود را دراز می کند، با کسی که به آنها احترام می گذارد فرق است؛ بین کسی که در اتاق پایش را به سمت قرآن دراز می کند و می خوابد و کسی که در عین خستگی قرآن را از زیر پایش بر می دارد و می بوسد و بالای سرش می گذارد فرق است.

بین کسی که روزنامه در خیابان را بر می دارد که شاید اسماء مقدسه در آن باشد با کسی که در کارواش روزنامه را زیر پایش پهن می کند فرق است؛ بین کسی که اسم فرزندش را اسمی نامربوط می گذارد و کسی که به عشق اهل بیت (ع) از اسم آنان بر فرزندش می گذارد، فرق است. «هل یستوی الاعمی و البصیر». اینها با هم فرقی نمی کند؟

### احترام به سادات، سیره علمای بزرگ

شیخ حسن علی نخودکی اصفهانی فرمودند: اگر در سیر و سلوک به جایی رسیدم، در بیداری شب و ترک مکروهات و مراقبت بر مستحبات بوده است، ولی اصل و روح همه اعمال، خدمت به سادات بوده است.

پیامبر (ص) فرمودند: «مَنْ رَأَى أَوْلَادِي فَصَلَّى عَلَيَّ؛ زَادَهُ اللَّهُ فِي السَّمْعِ وَ الْبَصَرِ». کسی که یکی از فرزندان من را ببیند و یک صلوات بفرستد، و یا جلوی پایش بلند شود، خداوند بر چشم و گوش او برکت می دهد.

- از آیت الله سیبویه سؤال کردند به چه علت با کهولت سن، چشم و گوش شما ضعیف نشده است؟ گفتند: نشده که سیدی را ببینم و جلوی پایش بلند نشده و صلوات نفرستاده باشم. ایشان حتی روی منبر هم این کار را انجام می دادند و تا سید نمی نشست، بر منبر نمی نشستند.

پیامبر (ص) فرمودند: «مَنْ رَأَى أَوْلَادِي وَلَمْ يَقُمْ بَيْنَ يَدَيْهِ فَقَدْ جَفَانِي وَ مِنْ جَفَانِي فَهُوَ مُنَافِقٌ». هرکس سیدی را ببیند و جلوی پای او بلند نشود، به من پیامبر ظلم و جفا کرده است و هرکس به من جفا کند، منافق است.

- از میرزا جوادآقا تهرانی سیدی تعریف می کند؛ می گفت: دیدم ایشان هی بلند می شوند و هی میشینند، دقت کردم با ورود و خروج بچه ۷ ساله من ایشان بلند می شوند.

پیامبر(ص) فرمودند: «مَنْ رَأَى أَوْلَادِي وَ لَا يَقُومُ قِيَاماً تَاماً إِبْتِلَاهُ اللَّهُ تَعَالَى بِبَلَاءٍ لَا دَوَاءَ لَهُ». هرکس یکی از فرزندان من را ببیند و از جایش تمام قد بلند نشود، به دردی مبتلا می گردد که هرگز شفا نخواهد یافت.

- شیخ مفید در حین درس ۶ بار از جایشان بلند شدند و نشستند، طلبه ها پرسیدند آقا چه شده؟ گفتند: کودک سیدی در آن طرف کوچه در حال دویدن است که من هر بار می بینم جلوی پایش بلند می شوم.

پیامبر (ص) فرمودند: «مَنْ أَكْرَمَ أَوْلَادِي فَقَدْ أَكْرَمَنِي وَ مَنْ أَهَانَهُمْ فَقَدْ أَهَانَنِي». هرکس یکی از فرزندان من را اکرام کند، مرا اکرام کرده و هرکس به یکی از فرزندان من اهانت کند، به من اهانت کرده است.

خداوند در قرآن می فرماید: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى». (پیامبر) بگو در ازای رسالتم فقط محبت خاندانم را از شما می خواهم.

-----  
- ابراهیم ابن مهران می گوید: در همسایگی من فردی شیعه بنام ابوجعفر بود، که هر وقت سیدی در مغازه او می آمد و پول می خواست، سریع پول را می داد و بعضی ها را به ضمانت امیرالمومنین (ع) می نوشت. بعد از مدتی ورشکست شد، یک ناصبی در مغازه او آمد و گفت: دفترت را ببر پیش علی (ع) و پولش را بگیر، دل ابوجعفر شکست. شب در عالم خواب، پیامبر (ص) و امام حسن (ع) و حسین (ع) را دید. پیامبر (ص) به حسین گفتند: به پدرتان بگویید طلب ایشان را بدهد. امام علی (ع) آمدند و پولش را دادند. پیامبر (ص) به او گفت: دیگر فقیر نمی شوی، ولی فرزندان من را رد نکن. از خواب بلند شد دید دقیقاً به اندازه طلب سیدها پول در دستش است! و دیگر فقیر نشد.

- سلطان الواعظین -عالم بزرگی که مناظرات ایشان در کتاب شب های پیشاور آمده است- روزی در سرداب مقدس در حال خواندن مفاتیح بودند. روحانی به او گفت: این چه کتابی است؟ گفت: مفاتیح الجنان شیخ عباس قمی است. روحانی گفت: «نه شیخ عباس آدم خوبی نیست». که سلطان الواعظین به او توپید که چرا این گونه می گویی؟ فردی از کنار گفت: او خود شیخ عباس قمی است و سلطان الواعظین خواست دست شیخ عباس را ببوسد که شیخ گفت: شما فرزند حضرت زهرا (س) هستی و دست او را بوسید.

### احترام به سادات چه خوب باشند چه بد

پیامبر (ص) فرمودند: «أَحِبُّوا أَوْلَادِي الصَّالِحِينَ لِلَّهِ وَالطَّالِحُونَ لِي». فرزندان مرا دوست بدارید و اکرام کنید، خوبانشان را برای خداوند و بدانشان را بخاطر من.

- مردم، دزدی را نزد آیت الله کوهستانی بردند، گفت: مبدا به او بی احترامی کنید! دزد است، باید قانون با او برخورد کند، و چون سید است در مسیر احترام او را نگه دارید. مردم بدانید حق این سادات را خیلی خوردند که این حرف باعث توبه دزد شد.

احترام به مقدسات، حکم کیمیا را دارد؛ از احترام به مقدسات ضرر نمی کنیم. مثلاً در مشهد آداب زیارت خاصی داریم، بدون اذن دخول وارد نمی شویم، از بالاسر وارد نمی شویم و ....

### سرانجام اهانت به مقدسات

- شخصی به امام رضا (ع) توهین کرد، و جلو مامون به امام گفت: اگر تو راست می گویی، شیر درون مجسمه بالای سرت را زنده کن که با اشاره امام شیرها، مرد را و حتی قطرات خون او را خوردند.

- همچنین یزید، در این دنیا تشنه تکه تکه شد؛ در حال شکار تنها به دنبال آهوئی افتاده بود، و تشنگی بر او غالب بود و هی پا بر اسب می کوبید، اسب رم کرد و پای او در رکاب گیر کرده و هی به زمین و سنگ ها می خورد و تکه تکه شد.

- داستان نماز خواندن حر پشت سر امام (ع)، برای عمر سعد هم اتفاق افتاد، البته عمر گفت: ما نماز می خوانیم و نمی گذاریم شما نماز بخوانید.

امروز، کسی که به مراجع تقلید و ولی فقیه احترام نمی گذارد، خودش و نسلش به فساد و بدبختی کشیده می شوند.

در روایت هست که از اولاد پیغمبر (ص)، کسی را کتک زنید؛ حتی پیامبر (ص) نفرین کردند کسانی را که اولاد بیگناهشان را کتک می زنند...